

فوت عضدالملک نایب السلطنه و انتخاب ناصرالملک به نیابت سلطنت

کشور است و بدون داشتن راه شوسه و وسائل سریع السیر محال است مبادله تجارتي و بازرگانی انجام یابد و اقتصادیات مملکت ترقی کند بهمین منظور رساله‌ئی بنام راه نجات در مزایای خط آهن تألیف و منتشر نمود و آنچه در قوه داشت برای آن منظور بکار برد ولی بدبختانه قدرت روزافزون دولت روس و انگلیس سبب شد که آن مرحوم این آرزو را بگور ببرد اطلاعات و عمق فکر صنایع الدوله سبب شد که روسها بیش از سایر رجال دولت مشروطه با او کینه توزی کنند و او را خار راه مقاصد شوم خود بدانند بهمین جهت از دیر زمانی هر گک بر سرش سایه افکنده بود و روزهای آخر عمرش نزدیک میشد راجع بقتل مرحوم صنایع الدوله از طرف چند نفر اتباع روس داستانها میگویند که این صفحات گنجایش نگارش آنرا ندارد و اذا عصاره همه آن عقاید را در یک جمله مینگارم : چه گناهی در مقابل روسها بالاتر از وطن دوستی آزادیخواهی و در فکر نجات مملکت از فشار اجانب و بهبود اوضاع مردم ستمدیده بود و همین گناه او را محکوم بمرگ کرد .

روز چهاردهم بهمن صنایع الدوله در حالیکه با کالسکه از دربار بخانه خود باز میگشت در نزدیکی میدان مخبر الدوله هدف گلوله دو نفر گرجی تبعه روس قرار گرفت و جان بیجان آفرین تسلیم کرد .

چند نفر یاسبان که میخواستند قاتلین را دستگیر کنند بسختی مجروح شدند ولی یاسبانان دیگر بکمک رسیدند و قاتلین را دستگیر کردند و در نظمیة حبس نمودند ولی متأسفانه همان ساعت از طرف سفارت روس به بهانه اینکه آنها اتباع روس هستند و در روسیه باید محاکمه بشوند آنها را مستخلص و تحویل گرفتند و بر روسیه فرستادند ولی مسلماً محاکمه و مجازاتی در کار نبود و در مقابل جنایتیکه مرتکب شده بودند پاداش مهمی هم بآنها داده شده بود .

قتل و جرح در اصفهان

در همان روزها که صنایع الدوله بدست شقاوتکارانه اتباع دولت استبدادی روس در طهران شهید شد در اصفهان هم فاجعه دیگری بدست مردمیکه روسها ادعا میکردند

فصل صد و پنجم

که چون اهل قفقاز است تبعه آنهاست بوقوع پیوست .
شکرالله خان معتمدخاقان که از مشروطه خواهان بود و در واقعه بمباران مجلس
بارویا مهاجرت کرد و سپس باتفاق سردار اسعد بامنهان آمد و در سفر جنگی از اصفهان
تا طهران با سردار اسعد همراه بود و در فتح طهران خدمانی انجام داد از طرف دولت
بحکمرانی اصفهان منصوب و بمقر فرمانفرمایی خود رهپار گردید .
روز بازدهم بهمن عباس خان نام رئیس نظمی اصفهان در دارالحکومه معتمدخاقان
را بضرر گلوله مجروح نمود و پسر عموش را مقتول ساخت گلوله در سینه معتمدخاقان
وارد شده و از پشتش بیرون رفته بود و ماهها با مرگت دست بگر بیان بود و ای سرعه و بشیر
سر تیر در گذشت در صورتیکه عباس خان رئیس نظمی و مستخدم رسمی دولت بود در سه
مانع از حبس و مجازات او شدند بهمان بهانه که قائل مسیح الدوا را نجات دادند او را از
حبس خلاص کردند و بر رسته روانه اش کردند معتمدخاقان چند سال پس از این واقعه
نقل میکرد که عباس خان بدون کوچکترین مجازاتی در رسته با اقبال راحتی زندگی
میکند و در دستگاه دولت روس مرتبه و مقامی دارد .



فصل صد و ششم

ورود نایب السلطنه بطهران

روسها بخلاف انتظار در عبور نایب السلطنه از خاک روسیه از انجام احترامات لازمه کوتاهی نکردند و او را با تشریفات تا ورود بخاک ایران مشایعت نمودند و حتی وعده دادند که در صورتیکه اوضاع ایران سروسامانی بگیرد و خطر انقلاب از میان برود قشون خود را احضار خواهند کرد روسها با دمکراتها که انقلابی میخواندند دشمن بودند و امیدوار بودند که بدست نایب السلطنه منتخب حزب اعتدالی و سرکار آمدن سپهدار بساط دمکراتها برچیده شود.

نایب السلطنه پس از ورود بطهران و قسم یاد کردن در مجلس اعلام داشت که مقام نیابت سلطنت ایجاب میکند که نسبت باحزاب و دسته‌های پارلمانی بیطرف باشد و باینکه از طرف حزب اعتدال به نیابت سلطنت انتخاب شده رویه بیطرفی و مساوات را از دست ندهد و از حزب و دسته‌ای طرفداری ننماید ولی متأسفانه بطوریکه خواهیم دید نه نایب السلطنه بعهده خودش وفا کرد و نه دمکراتها رعایت بیطرفی مقام نیابت سلطنت را نمودند.

اول اقدامیکه ناصر الملک کرد این بود که از نمایندگان مجلس تقاضا نمود که طبق اصول و سنن پارلمانی کشور های متمدن اکثریت و اقلیت مجلس روشن شود و احزابیکه در مجلس نماینده دارند خود را رسماً معرفی نمایند و برنامه و مرام سیاسی خود را علنی کنند تا دولتیکه مسئولیت امور مملکت را عهده‌دار میشود موافقین و مخالفین خود را بشناسد و عده آنها را بداند و از آرزو و آمال سیاسی نمایندگان ملت آگاه گردد تا خط مشی و رویه خودش را بانظر اکثریت تطبیق کند و با اعتماد به پشتیبانی اکثریت باصلاح امور مملکت پردازد.

فصل صد و ششم

انجام تقاضای ناصر الملک برای نمایندگان مجلس کار مشکلی نبود زیرا باینکه بصورت ظاهر دسته های پارلمانی خود را معرفی نکرده بودند و در مجلس همه کنار یکدیگر مینشستند و چپ و راستی در کار نبود و ای از دیر زمانی دو دسته متمایز تشکیل شده بود و همه آنها را میشناختند و عده آنها را میدانستند پس از چند روز اعتدالیون فراکسیون حزب اعتدال را که دارای اکثریت قاطع در مجلس بود و دمار آنها فراکسیون حزب دمکرات را که از بیست نفر تجاوز نمیدارد هشت نفر بیون مجلس معرفی کردند و مرام و نظام حزب را تقدیم ریاست مجلس نمودند.

کابینه سپهدار

همکاری که از دیر زمانی میان سپهدار و حزب اعتدال برای انتخاب نایب السلطنه و سقوط کابینه مستوفی الممالک و مخالفت با سردار اسعد پیدا شده بود برای همه مام و



مستشار الدوله

روشن بود که پس از ورود ناصر الملک بطهران بار دیگر سپهدار رئیس الوزرا خواهد شد و حزب اعتدال با در دست داشتن نایب السلطنه و دولت حاکم بر تقدیرات مملکت خواهد گشت. ناصر الملک پس از مشورت با اقلیت و اکثریت مجلس بر طبق اصول و سنن پارلمانی کشورهای مشروطه سپهدار را که مورد تمایل اکثریت بود بریاست وزرائی انتخاب نمود و سپهدار هم کابینه خود را از چند نفر معارف و برجستگان حزب اعتدال مانند مستشار الدوله و ممتاز الدوله تشکیل داد و کابینه را بمجلس معرفی نمود و مورد قبول مجلس قرار گرفت.

سپهدار برای اینکه بهتر بتواند نظم و امنیت را در مملکت برقرار کند و در معنی کسانی را که مخمل امنیت میبنداشت و از آنها بیم داشت از طهران بیرون کند و بقول

ورود نایب السلطنه بطهران

خودش انقلابیون را سر جای شان بنشاند از مجلس اختیار تام خواست و مجلس با تقاضای او موافقت نمود حتی شیخ الرئیس که یکی از نمایندگان اعتدالی بود گفت ما بشما اختیار اتم میدهیم .

اول استفاده ئیکه سیهدار از اختیار اتمیکه بدست آورده بود کرد این بود که چند نفر از معاریف و تندروان انقلابیون را که محرك اغتشاش و آدم کشیها میدیداشت و اعتدالیون هم از آنها بیم زیاد داشتند و قتل مرحوم بهبهانی را بآنها نسبت میدادند مانند حیدر عموغلی و یار محمدخان کرمانشاهی و رسول زاده مدیر روزنامه ایران نو که عضو حزب سوسیال دمکرات قفقاز بود حبس و پس از چند روز یار محمدخان را بکرمانشاه تبعید نمود و دو نفر دیگر را از ایران بیرون کرد .

نظام السلطنه والی فارس

دامنه اغتشاش و ناامنی در فارس که از دشمنی میان صولت الدوله رئیس ایل قشقایی و قوام الملک شیرازی سرچشمه گرفته بود توسعه پیدا میکرد و بازار تجارت آن ایالت بزرگ از رونق افتاده و ناامنی و قتل و غارت کاروانها و مال التجاره همچنان ادامه داشت و بطوریکه نگاشته شد انگلیسها دولت ایران را تهدید کردند که هرگاه در مدت سه ماه امنیت در فارس برقرار نشود برای حفظ منافع تجارتی خود اقدام خواهند کرد .

دولت ایران نظام السلطنه مافی که از رجال باعزم و کاردان بود بایالت فارس انتخاب نمود و باقوای کافی مرکب از چند فوج بآسامان اعزام داشت .

ولی نظام السلطنه نه فقط موفق نشد امنیت و آسایش مردم فارس را تأمین نماید بلکه بواسطه طرفداربش از صولت الدوله آتش جنگ در آن ناحیه مشتعل گشت و عاقبت مجبور شد استعفا بدهد و راه طهران را پیش بگیرد .

اگرچه داستان وقایعیکه آن زمان در فارس روی داد بسیار مفصل و درخور اینست که فصلی از این کتاب بآن اختصاص داده شود ولی بواسطه نداشتن فرصت و هم آهنگیکه حقا باید نسبت بکلیه حوادث و وقایعیکه در آن زمان در ایران میگذشت رعایت شود ملخص وقایع را بطور اختصار بنظر خوانندگان میرسانم .

فصل صد و ششم

نظام السلطنه بورد شیراز سعی بسیار کرد که میان در دسته صلح و صفائی ایجاد و اختلاف دیرین آنها را بدوستی مبدل نماید ولی مردم شیراز که از بدو طلوع مشروطیت از خانواده قوام صدعاتی دیده و رنجها کشیده بودند برای برانگیختن والی مرشد خانواده قوام کوشش بسیار کردند و صولت الدوله را که باملیون و مشروطه خواهان همراه بود مرشد خانواده قوام تحریک کردند و بوسائل ممکنه آتش خشم حکومت را نسبت به قوامیان تیزتر نمودند.

قوام الملک هم که ریاست ایلات خمسه را داشت و در موقع متواست چند هزار نفر تفنگچی وارد شهر بکند و ما مخالفین خود رو برو گردد و از طرف دیگر از دوستی سردار اسعد در طهران بر خوردار بود اعتنائی بمخالفین خود نداشت و حاضر نبود بر طبق دستور و نقشه نظام السلطنه رفتار کند.

عاقبت پس از چند روز زد و خورد و اعشاش و هجوم سواران الدوله با چند هزار سوار قشعائی بطرف شیراز و بم آنگه جنگ خونینی میان دو دسته در گیر شود و جان هزارها سگناه پامال گردد نظام السلطنه غفانا قوام الملک و برادرش نصر الدوله را دستگیر و در ارتک دولتی حبس کرد آزاد بخواهان شهر شیراز دکان و بازار را تعطیل کرده کرد ارتک دولتی جمع شدند و مجتمهعاً اعدام قوام الملک و نصر الدوله را از نظام السلطنه مستخواستند.

نظام السلطنه پس از مدتی کرده و مشورت با رافی با طهران عهد صلح دادند که قوام الملک و برادرش را با عدهائی مستحفظ روانه طهران نمایند باده اس هر حد صلح بدهد با آنها رفتار کند.

حرکت این دو برادر از نظر مخالفینشان مخفی نماید و سواران الدوله و سر دسته های مشروطه خواهان مطلع شدند که قوام و برادرش را بطرف طهران حرکت داده اند این بود که عدهائی سوار قشعائی در چند فرسخی شیراز سر راه بر آنها گرفتند و نصر الدوله را کشتند ولی حسب الله قوام الملک بطور معجزه آسائی از دست آنها بجات نافت و توانست خود را به شیراز برساند و در قنسولخانه اسکلیس متحصن شود.

فصل صد و هفتم استخدام مستشاران امریکائی

نایب رئیس‌نهاد دولت مجلس شورای ملی قانون استخدام مستشاران امریکائی را
برای وزارت مالیه تصویب نمود و حسینقلیخان نواب وزیر خارجه کابینه مستوفی الممالک
در تاریخ دوم ذیحجه ۱۳۲۸ بسفر ایران مقیم واشنگتن تلگرافاً دستور داد که با



تصویب و توافق دولت امریکا مرد
صلاحتداری را برای مستشاری
مالیه ایران انتخاب و وسائل مسافرت
او را فراهم نماید .

اگرچه دولت امریکامسئولیتی
در امر مستشارمد کوربعهدنه نگرفت
ولی برای کمک بایران چند نفر از
آن جمله مستر مرگان شوستر را برای
این شغل صالح دانسته و بدولت ایران
معرفی کرد و دولت ایران هم با
شرایط و مقرراتی چند مستر شوستر
را با چهار نفر امریکائی دیگر که
از طرف شوستر معرفی شده بودند
استخدام نمود .

مستر شوستر

شوستر منویسند دولت روسیه

برای جلوگیری از استخدام مستشاران امریکائی از طرف دولت ایران بسیار تلاش کرد

فصل صد و هفتم

و کوشش نمود که بوسیله چند نفر و کیل دست نشانده خود در مجلس قانون استخدام مستشاران بتصویب مجلس شورای ملی ایران نرسد ولی موفق نشد و دولت ایران قانون مذکور را بتصویب رسانید سپس روسها در امریکا فعالیت پرداختند و بدولت امریکا خاطر نشان کردند که ایران در حال انقلاب و هرج و مرج است و ممکن نیست مستشاران امریکائی در مأموریت خود کامیاب بشوند و موانع زیادی در راه موفقیت آنها وجود دارد که عبور از آن موانع غیر ممکن است ولی دولت امریکا با اظهارات روسها اعتنائی نکرد. شك نیست که بزرگترین مانعیده برای موفقیت مستشاران امریکائی در ایران بود خود روسها بودند و آنها بهیچ قیمتی مایل نبودند پای اتباع دولت دیگری در ایران باز شود و امور مالی و اقتصادی ایران اصلاح گردد پس از يك سفر طولانی مستر شوستر در تاریخ روز دوازدهم جمادی الاولی ۱۳۲۹ وارد طهران شد و در پارک اتابك که برای اقامت او آماده کرده بودند سکنی کرد.

نگارنده در مقام آن نیستم که از اوضاع اقتصادی و مالی ایران در آن زمان گفتگو کنم و یا از اصلاحات و طرحهاییکه مستشاران امریکائی برای بهبود وضع اقتصادی و مالی ایران در نظر گرفته بودند سخنرانی نمایم بلکه منظورم نگارش تأثیر هیئت مستشاران امریکائی در اوضاع سیاسی و انقلابات آتروزه است که از نظر تاریخ انقلاب مشروطیت و وقایعیکه در پیش بود اهمیت بسزائی دارد.

برای آنکه مستشاران امریکائی قادر با اصلاحات مالیه ایران بشوند و تسلط کامل بردخل و خرج مملکت داشته باشند مجلس شورای ملی بر طبق قانون اختیارات زیادی به شوستر خزانه دار کل اعطا کرد و دست او را برای اصلاح امور باز گذارد.

روسها که از اختیارات شوستر بی نهایت عصبانی بودند و میخواستند بلژیکیها که دست نشانده شان بودند همچنان در مقام خود باقی بمانند و خزانه دار کل در امور آنها مداخله نکند یادداشت شدیدی بدولت ایران دادند و دولت را تهدید کردند که هرگاه مستخدمین بلژیکی تحت امر مستشاران امریکائی قرار بگیرند قشون روس تمام کمرکات شمال ایران را تصرف خواهد کرد تعجب در اینست که سفارت فرانسه هم با

استخدام مستشاران آمریکائی

روسها هم صدا شده بود و استقلال بلژیکیها را که تمام گمرکات ایران را در تحت امر خود داشتند از دولت ایران تقاضا نمود.



مستر شوستر و مستشاران آمریکائی از اختیار اینکه مجلس بآنها عطا کرده بود با کمال جدیت دست با اصلاحات زدند و در اندک زمانی بر دستگاه مالی ایران مسلط گردیدند و ادارات و وزارت مالیه را تحت نفیث و کنترول خود در آوردند ولی در هر قدم و در مقابل هر اقدام بمخالفت شدید دسته‌هایی که منافع خود را در بی‌نظمی و هرج و مرج امور مالی ایران میدانستند بر خوردند از یکطرف صاحب‌منصبان بلژیکی که از سالها قبل گمرکات ایران را بدون بازخواست در اختیار خود داشتند و روسها از آنها حمایت میکردند از مداخله مستشاران آمریکائی در امور گمرکات سرباز زدند و بآنها راه ندادند تا کار بجائی رسید که شوستر مجبور شد بآنها اخطار کند که هر گاه تسلیم نشوند واحترام بقانون نگذارند مجبور است بمجلس شکایت کند و از نمایندگان ملت کسب تکلیف نماید.

مسیو مرنارد که ریاست مستشاران بلژیکی را داشت بدون اجازه و تصویب خزانه‌دار کل چندین حواله برای دریافت پول و مخارجیکه پرداخت آنها را در سابق عهده‌دار بود فرستاد ولی بانک چکهای مذکور را پرداخت و جواب داد بر طبق قانون چکها باید بامضاء و تصویب خزانه‌دار کل برسد از آن جمله چکی بمبلغ سیصد هزار منات بامضاء مرنارد رئیس گمرکات بود که بروسها پرداخته شود.

شهامت و بی‌بروایی شوستر بلژیکیها را مجبور به تسلیم نمود و شوستر توانست گمرکات ایران را در تحت کنترول خود در آورد.

از طرف دیگر مستوفیهای قدیم یا بقول متجددین درازنوسها که مالیه این ملت بدبخت برای آنها گنج باد آور بود بهیچ قیمتی حاضر نبودند زیر بار مستشاران آمریکائی بروند و از دزدی و غارتگری دست بکشند و بگذارند دستگاهی را که حقیقتاً چون ملک موروثی خود میدانستند بر ایگان از دست بدهند و زیر دست مستشاران آمریکائی قرار بگیرند.

فصل صد و هفتم

این طبقه خائن یکدل و يك زبان باهم همدست و متحد شدند و مجالس و محافلی
برضد مستشاران امریکائی تشکیل دادند و باروسها و بلژیکیها يك جبهه واحد در مقابل
مستشاران امریکائی یا بهتر بگوئیم در مقابل قانون و مصالح ملت و اصلاح امور مالی
مملکت تشکیل دادند و با سرسختی برای از میان بردن مستشاران بمبارزه پرداختند و
برای در دست داشتن مالیه ایران و ادامه وضع خراب سابق و غارتگری بیت المال ملت از
هیچ نوع رذالت و پستی خودداری نکردند.

از طرف دیگر چون مستشاران امریکائی مسئول امور مالیه ایران بودند مأمورینی
برای بدست گرفتن اداره مالیه آذربایجان اعزام داشتند ولی روسها بنای سرسختی را
گذارده و اشکالاتی در راه آنها ایجاد نمودند و مانع تصدی آنها شدند.

با وجود همه این مخالفتها و تحریکات مستشاران مالیه با اتکاء بقانون و حمایت مجلس
شورای ملی و پشتیبانی مردم اصلاح طلب موفق شدند با کشمکش بسیار که نگارش آن
از حوصله بیرون است سلطه خود را در ادارات مالیه برقرار نمایند و هر يك از ادارات مهم
را در تحت مسئولیت يك مستشار امریکائی قرار بدهند و باشهامت بی نظیر با انجام مسئولیتی
که بر عهده گرفته بودند اقدام کنند و جمع و خرج مملکت و توازن بودجه دولت که اهم
مسائل بود تحت کنترل شد بد قرار بدهند و جوار دزدیها را بگیرند و اشخاص ناپاله و بد
سابقه را از وزارت مالیه برانند.

مردان آزاده خواه و اصلاح طلب که جز سعادت مملکت و اصلاح امور دولت
منظوری نداشتند در نقوبت مستشاران امریکائی با مخالفین بمبارزه پرداختند و در نقوبت
روحی مستشاران و تشویق آنان با ادامه کار سعی بسیار نمودند و با آنها قهر ماندند که مستشاران
از پشتیبانی ملت برخوردارند و همچنانکه برای بدست آوردن مشروطیت عماعده کردند
برای اصلاح امور مالی مملکت بمبارزه خواهند نمود از جمله مسائلی که در آن روزها روی
داد و ذکر آن برای نشان دادن قلندری روسها در ایران خالی از فایده نیست اینست که
همینکه دولت از تحریکات محمد علی شاه در ایران مطلع شد و مدارك قطعی بدست آورد
که شاه مغلوع باتکاء روسها و مستبدین زمینة مراجعت خود را بایران فراهم میکند

استخدام مستشاران آمریکائی

دستور داد بر طبق شرایط و قرار منعقد شده میان دولت ایران و دولت روس و انگلیس حقوق محمد علی شاه داده نشود روسها پس از آنکه بدولت فشار آوردند که برخلاف قراردادیکه خودشان امضا کرده بودند حقوق محمد علیشامرا وصول کنند و دولت زیر بار نرفت سفیر روس عدهئی سرباز روسی را مأمور کرد خانه حسینقلی خان نواب وزیر خارجه را محاصره کنند و او را در خانه خود محبوس سازند و باو اخطار کنند که تا حواله حقوق شاه مخلوع را نپردازد مستخلص نخواهد شد در نتیجه این زور گوئی وزیر خارجه بناچار از شغل خود استعفا داد و دولت هم بناچار هم حقوق شاه مخلوع را پرداخت و هم استعفای وزیر خارجه را پذیرفت .

شوستر در تاریخ اختناق ایران مینویسد من پس از ورود بایران از هیچیک از سفرای خارجه مقیم ایران دیدن نکردم این رفتار من بر طبع سفیر روس و انگلیس که خود را قادر مطلق در ایران میدانستند گران آمد و وزیر خارجه ایران بمن توصیه کرد که خوب است از سفیر روس دیدن بکنم من باو جواب دادم من بایران وارد شده‌ام و حقاً بر طبق آداب و سنن ملت ایران سفرا باید از من دیدن کرده باشند حتی ناصر الملک نایب السلطنه هم در ضمن صحبت بمن فهماند که بهتر بود از سفیر روس دیدن میکردم .

تمایل بچپ

شك نیست که مستشارانیکه در يك كشوری استخدام میشوند آنهم برای اصلاح امور فنی شرط عمده موفقیت آنها در اینست که بیطرفی در سیاست اتخاذ کنند و از نزدیکی و دوری احزاب سیاسی و مسالك مختلف خودداری نمایند و از حب و بغض نسبت بدسته‌های سیاسی دوری جویند و بکاریکه برای آن انتخاب شده‌اند پردازند متأسفانه شوستر که در يك مملکت آزاد نشو و نما کرده و تاحدی مرد احساساتی بود از همان روزهای اول نتوانست بیطرفی خود را نسبت باحزاب سیاسی ایران حفظ کند و تدریجاً تمایل او بطرف چپ یا حزب دمکرات و انقلابیون آشکار گردید عامل این تمایل و رابطه میان شوستر و رؤسای حزب دمکرات حسینقلی خان نواب بود نظر باینکه نواب زبان انگلیسی را چون زبان مادری حرف میزد و با آداب و رسوم ملل غرب آشنا و عضو

فصل سیزدهم

مؤثر حزب دمکرات و ریاست کمیته مرکزی آن حزب را عهده دار بود و در زمان وزارت خارجه او مستر شوستر بسمت مستشار مالیه انتخاب شد بورود شوستر بایران نواب موفق شد اعتماد و اطمینان او را بخود جلب کند و او را بطرف حزب دمکرات متمایل سازد و شاید اگر گفته بشود که زمام عقل او را در دست بگیرد کزاف گفته نشده باشد مستر شوستر که مردم ایران را همیشه ساخت بامشورت نواب رؤسا و کارمندان ادارات تابعه خود را که اکثر از دمکراتهای معروف بودند انتخاب نمود و در حقیقت زمام امور مالی ایران معنای بدست دمکراتها افتاد.

بطوریکه خود او در کتابش تصریح کرده در محل و نقد و فوایع سیاسی و امور مملکتی که خارج از وظایف او بود وارد شد اعتدالیها از رابطه نزدیک و حسن اعتماد و رابطه میان سران حزب دمکرات و شوستر پیدا شده بود و نتیجه آنجا شد که او را همی با که شوستر پیش گرفته بود بر خلاف متابعت داری که برای اصلاح آن استفاده کرده بود دانستند و ای چون در همان زمان بطوریکه خواهان داد و فوایع و همه ادنی دس آمد که اعتدالیها و دمکراتها مجبور شدند باهم متفق بشوند و اختلافات آنها را کنار اندازند و وجود مستشاران امر بکائی هم کمال احتیاج را داشتند از دیدن این ماده که بود داری کردند و عدم رضایت خود را برای موقع دیگر گذارند.

سپهبدار اعظم رئیس الوزرا که از تربیت شدگان ملتپ قدیم و عادت باسول کهنه و خودسری کرده بود و اطاعت قوانین برای او بسیار گران میآمد و خیال میکرد که اگر در مقابل اختیارات قانون نیاید عباس بمستشار امر بکائی داد کردن بنهد خود را دست نشاندۀ و مطیع یکسفر خارجی عنود و امتیحه خود بر آن دست داشت قرارداد و نمیفهمید که این اطاعت از قانون است نه اطاعت از شخص مجری قانون از اختیار اینکه به مستر شوستر از طرف مجلس عطا شده بغایت خشمگین بود و میخواست همچون گذشته خزانه داری مطیع او امر او باشد و هر قدر پول بخواهد بدون چون و چرا و حساب و کتاب و رسیدگی در اختیارش گذارده شود مستشار امر بکائی هم که خود را موظف با اجرای قانون میدانست زبیر بار تقاضاهای رئیس دوات نمرفت و امتیازی برای رئیس الوزرا و غیر

استخدام مستشاران آمریکائی

رئیس الوزرا قائل نبود سپهدار که عهده دار وزارت جنگ نیز بود چون چند ماهی حقوق قشون پرداخته نشده بود به شوستر فشار آورد که باید حقوق افواج را بپردازد والا او مسئول اعمال آنها نخواهد بود در مقابل شوستر پیغام داد که من امین خزانه دولت هستم و تا محاسبات قشونی و دفاتر و عده حقوق بگیر از صاحب منصب و تاین برای من روشن نشود یکشاهی نخواهم پرداخت و پس از رسیدگی برای اینکه مطمئن بشوم که آنچه از خزانه دولت داده میشود با افراد قشونی میرسد باید در موقع پرداخت مأمورین وزارت مالیه نظارت کامل داشته باشند.

شک نیست که در آن زمان حقوق ناچیز بکه سرباز بدبخت و صاحب منصبان جزء داده میشد در جیب و زبرجنگ و معاوین و سردارها و سپهدارها فرو میرفت و چیزی به سرباز نمبرسید در نتیجه سپهدار در مجلس از اختیاراتیکه به شوستر داده شده بود اظهار عدم رضایت کرد و چون از دعوای آنها هم فوق العاده رنجیده خاطر شده بود با حال عصبانی از در مجلس بیرون رفت و بکالسکه چپ گفت برو بارویا و مستقیماً بطرف گیلان رهسپار شد.

شوستر مینویسد در غیاب سپهدار امیر اعظم معاون وزارت جنگ عهده دار امور قشون بود و هشتاد هزار تومان از بابت حقوق قشون از خزانه داری گرفت ولی من اطلاع حاصل کردم که مبلغ مذکور را بنام خودش در بانک سپرده و دیناری با افراد قشون پرداخته است یکی از روزها که در هیئت وزرا بودم امیر اعظم برای تأدیه حقوق قشون از من پول خواست من با او گفتم که شما هشتاد هزار تومانیکه گرفتید بنام خودتان در بانک گذارید و یک دینار سرباز پرداخته اید و مندرکیکه در دست داشتم ارائه دادم امیر اعظم بی نهایت پریشان خاطر شد و برای تبرئه خودش مطالبی گفت که قابل قبول نبود.

تشکیل ژاندارمری خزانه

چون مالیاتها منظم وصول نمیشد و قوه ثبیکه مورد اعتماد و قادر بوصول مالیات باشد وجود نداشت شوستر اقدام به تشکیل ژاندارمری خزانه کرد و برای ریاست ژاندارمری خزانه ماژراستکس انگلیسی که بزبان فارسی آشنا و از صاحب منصبان

فصل صد و هفتم

قشون هند بود با اطلاع و تصویب سفارت انگلیس برای ریاست ژاندارمری انتخاب نمود بمحض اینکه روسها از انتخاب مازر استکس بر ریاست ژاندارمری خزانة داری ایران مطلع شدند بنای اعتراض را بدولت انگلیس گذاردند و گفتند چون استکس صاحبمنصب رسمی در قشون انگلیس بود حق قبول این شغل را نداشته است روسها برای جلوگیری از انتخاب استکس بر ریاست ژاندارمری بدرجهئی پافشاری و سختی کردند و دولت انگلیس را تحت فشار قراردادند که وزارت خارجه انگلیس مجبور شد اعلام کند که استکس سمتی در قشون انگلیس ندارد و مرد آزادی است و بدون مداخله و نظر دولت انگلیس خدمت ایران را قبول کرده است.

اگر بخواهم شرح این داستان و سدها تلگراف و نامه که میان وزارت خارجه انگلیس و وزارت خارجه روس رد و بدل شده و ملاقاتهای مکرر ریسه میان سفیر انگلیس و وزیر خارجه روسیه برای منع استکس از دخول در خدمت ایران بعمل آمده در اینجا نقل کنم باید فصلی بر فصول این تاریخ بیفزایم چیزیکه قابل توجه است اینست که با آنکه عده زیادی صاحبمنصب روسی در خدمت دولت ایران بودند در حقیقت قزاقخانه که قسمت مهم نظامی ایران بود در دست صاحبمنصبان روسی بود روسها راضی نمیشدند که يك نفر یاور انگلیسی داخل در خدمت ایران بشود.

انگلیسها هم در مقام قدرت روز افزون آلمان در اروپا و خطر جنگی که در پیش بود راه تسلیم و تمکین در مقابل آنها پیش گرفته بودند و نمیخواستند روسها را از خود ناراضی و مکرر کنند.

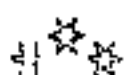
باری در اندک زمانی ژاندارمری خزانة ریاست مازر استکس در طهران تشکیل شد و در مدت کوتاهی عده آن بهزار و پانصد نفر رسید ناگفته نگذارم که بواسطه اطمینانیکه شوستر بمران حزب دمکرات داشت اکثر صاحبمنصبان ژاندارمری منصوب بحزب دمکرات بودند و از طرف مقامات حزب دمکرات با معرفی شده بودند و همین مسئله بیش از پیش آتش خشم روسها را بر افروخت و بر دشمنی آنها بادستگاه خزانة داری و مستشاران امریکائی افزود.

استخدام مستشاران آمریکائی

روزبرو و زبر توسعه ژاندارمری خزانه افزوده میشد و شوستر میخواست در تمام ولایات و ایالات برای وصول مالیات به تشکیل ژاندارمری اقدام کند ولی روسها در قسمت شمال ایران مخصوصاً آذربایجان که قلمرو خود میدانستند مانع از تشکیل ژاندارمری و نفوذ مستشاران آمریکائی شدند.

دوازدهم رجب سپهدار بطهران بازگشت

سپهدار بدون آنکه استعفا از مقام ریاست وزرا بدهد مدتی در رشت ماند و وزرا بدون رئیس مشغول کار بودند ولی در نتیجه تقاضای نایب السلطنه و خواهش و کلای حزب اعتدال با سرسنگینی بطهران بازگشت و در عمارت بیلاقی خود در زرگنده سکنی نمود و از دید و بازدید و ملاقات اشخاص خود داری کرد و همچنان نسبت باختیارات خزانه دار کل دلتنگ بود و کوشش میکرد که از اختیارات آنان کاسته شود و آنها را مطیع اوامر خود گرداند.



همکاری نزدیک شوستر با مکرانها و استخدام صاحب منصبان انگلیسی برای ریاست ژاندارمری خزانه و فشار خزانه داری بر رجال و شاهزادگان دست نشانده و تحت الحمایه روسها برای وصول مالیاتهای معوقه دولت روس را بغایت خشمگین نموده بود و بطوریکه بی لاکف مورخ روسی مینویسد بر طبق اسناد و مداریکه پس از انقلاب سرخ بدست آمد روسها در همان زمان مصمم بودند قشون بیابنتخت ایران وارد کنند و فکری را که سالها در مغز خود میپروراندند عملی سازند چنانچه در گذارشیکه مستر او برن از سن پترسبورغ بوزارت خارجه انگلیس داده مینویسد در ملاقاتیکه با کفیل وزارت خارجه روسیه نمودم مشارالیه بمن اظهار داشت وضع داخلی ایران بسیار وخیم شده و گمان نمیکنم دولت روس بیش از این بتواند از اقدامات مجددانه خود داری نماید و اقدام باشغال خاک ایران ننماید.

سپس اضافه نمود که هر گاه در طهران اختیار بدست تندروها بیفتد هیچ مرکز قدرتی در ایران باقی نخواهد ماند که ما با آن مناسبات سیاسی داشته باشیم بعد بنای

فصل صد و هفتم

شکایت را از شوستر خزانه‌دار ایران گذارد و گفت استیلاي او در تمام دستگاه دولتي ايران با منافع دولت روس متضاد است و او ميخواهد از مجلس براي ساختن خط آهن و استقراض از آمريکا اختيارات تام تحصيل نمايد من باو گفتم اشغال شمال ايران از طرف قشون روس مشکلاتي براي دولت انگليس در مقابل افکار عمومي ايجاد ميکند و اميدوارم دولت انگليس تمام مساعي خود را بکاربرد تا کليه مطالبه‌يکه موجب رنجش دولت روس شده بر طرف گردد و رضایت کامل آن دولت بعمل آيد در خانمه از او سؤال کردم بعقیده شما دولت ايران چه اقداماتي براي تحصيل رضایت دولت روس بايد بنمايد جواب داد اول چيزيکه لازم است بشود اينست که مستر شوستر بايد بداند تمام اعمال او بايد با منافع دولت روس موافقت داشته باشد و چنانچه مستر شوستر امتياز خط آهن و استقراض را از مجلس ايران بدست بياورد بايد تعهد نمايد واطمينان حاصل بشود که در آن باب بر طبق ميل دولتين عمل خواهد کرد.

فرداي همان روز بکفيل وزارت خارجه روس نوشتم که مقتضي است که دولت روس هر تصميمي که نسبت بايران ميخواهد اتخاذ نمايد قبلا دولت انگليس را مطلع کند مسيواتف بمن جواب داد فعلا دولت روس فقط اعزام يك اردوي نظامي را بايران در نظر دارد.

در گزارش تلگرافيکه سر جان بار کلي سفير انگليس بوزير خارجه انگلستان داده مينويسد نکته عمده ايکه در اوضاع طهران ملحوظ است معاضدت و همدستي است که تندروها با مستر شوستر خزانه‌دار کل نسبت بيديگر بروز ميدهند.

تا گفته نماند که در همان ايام ميکنه روسها از وضع داخلي ايران اظهار عدم رضایت ميکردند و دولت ايران را تهديد با اعزام اردوي نظامي بايران مينمودند در پشت پرده نهييه مراجعت دادن محمدعليشاه را بايران ميديدند و مأمورين آنها با مستبدين و دشمنان مشروطه براي عملي کردن نقشه فوق وازميان بردن حکومت ملي در کنکاش بودند.

مسافرت سردار اسعد باروپا

سردار اسعد که در پاکدلي و حسن نيت و علو طبع و علاقه مندي بمشروطيت

استخدام مستشاران آمریکائی

در میان سران مشروطه خواهان بی نظیر بود بواسطه کسالت چشم و عدم رضایت از اوضاع ایران را ترك کرد و بارویا مسافرت نمود و در آن موقع حساس و خطرناک یکی از پشتیبانان مؤثر حکومت ملی کنار رفت ولی با وجود دور بودن از ایران سردار اسعد آبی از فکر ایران بیرون نبود و تمام هم خود را برای تشجیع خوانین بختیاری بحمايت مشروطیت و ایستادگی در مقابل استبداد صرف مینمود چنانچه در موقعیکه شنید سپهدار متمایل بمحمد علیشاه شده بسیار آشفته خاطر شد و این شعر را تلگرافاً باو مخابره نمود:

پس از پیری و داد مردی که داد چگونه دهد نام خود را بیساز

سردار ظفر مینویسد این تلگراف سردار اسعد سپهدار را شرمنده و خجالت زده کرد و او را از کرده خود پشیمان نمود و از آن بیعد طرفداران محمدعلیشاه را بخود راه نداد.

مسافرت شعاع السلطنه باطریش

در همان زمان که مشروطه خواهان بنام دمکرات و اعتدالی بجان هم افتاده بودند و پایتخت را میدان مبارزه حزبی نموده بودند و برای از میان بردن یکدیگر تلاش میکردند و توجه به مخاطره عظیمی که حیات مشروطیت و آزادی را تهدید میکرد نداشتند مستبدین باتکاء روسها در زیر پرده با کمال تردستی و سائل مراجعت محمدعلیشاه را بایران فراهم مینمودند و شبانه روز مجالس و مجامعی داشتند و ایلات و عشایر را بر ضد حکومت ملی تحریک مینمودند و در طهران دسته های مسلح و آماده جنگ تهیه میکردند و قزاقخانه را که در دست صاحبمنصبان روسی بود بحال آماده باش نگاهداشته بودند.

شعاع السلطنه به نیابت از محمدعلیشاه مخالفین مشروطیت را رهبری میکرد و عملیات را که در شرف انجام بود بتوسط قاصد مخصوص باطلاع محمدعلیشاه که در وینه پایتخت اطریش سکنی داشت میرسانید.

در اندک زمانی بیش از صدها نفر از معاریف، رجال و شاهزادگان و روحانیون برای رسانیدن محمدعلیشاه بتاج و تخت سلطنت و از میان بردن مشروطیت هم قسم و

فصل صد و هفتم

هم پیمان شدند و مبلغ گزافی برای تهیه قشون و اردو کشی جمع نمودند و همگی سوگندنامه‌ئی بطرف فداری و فداکاری در راه شاه مخلوع پشت قرآن مجید نوشته و امضا نمودند و بوسیله شعاع السلطنه برای محمد علیشاه فرستادند.

حتی در اکثر مجالس و مجامع ملی گفته میشد که سپهبدار رئیس دولت مشروطه باطرقداران محمدعلیشاه در خفا هم عهد و پیمان شده و مشغول تهیه وسائل مراجعت او بایران میباشد سردار ظفر مینویسد امیرمفخم سردار جنگ بختیاری هم از کسانی بودند که پشت قرآن را امضا کرده و متعهد شده بودند که بمحض ورود محمدعلیشاه بخاک ایران دو هزار نفر سوار بختیاری که در خاک بختیاری حاضر ر کاب بودند برای کمک باو بطهران وارد کنند پس از آنکه شعاع السلطنه وسائل کار را ازهرجهت آماده یافت برای ملاقات محمدعلیشاه ایران را ترك کرده باطربش مسافرت نمود.

سازش سه بر ادر

در حیات مظفرالدین شاه محمدعلی میرزا، شعاع السلطنه و سالارالدوله میانه خوبی باهم نداشتند و باینکدیگر رقابت میکردند شعاع السلطنه بایشتیان ابن الدوله صدراعظم مقتدر کوشش میکرد محمدعلی میرزا را از ولیعهدی خلع نماید و خود بآن مقام نائل شود و سالارالدوله که طبعی سرکش و لجوج داشت خیال سلطنت را در مغز خود میپروراند و برای رسیدن بآن مقام چنانچه در مجلدات بیش بنظر خوانندگان این تاریخ رسید علم طغیان برضد پدر برافراشت و راه خودسری پیش گرفت و با قشون دوامی جنگید و پس از فوت مظفرالدین شاه و جلوس محمد علی میرزا بسلطنت با مشروطه خواهان همداستان شد و برضد محمدعلیشاه بمخالفت برخاست و پس از جنگ حبس و بارزبانبعید شد. پس از طلوع مجدد مشروطه انتظار داشت از طرف زمامداران حکومت ملی بایران دعوت شود و کار مناسبی بدست بیاورد و چون مورد توجه و اعتنا واقع نشد باتفاق شعاع السلطنه که از دست نشاندهان دولت روس بود به وینه یا بستخت اطربش رفتند و با محمد علیشاه ملاقات نمودند و باینکدیگر متحد و متفق شدند و نقشه مراجعت بایران و برانداختن حکومت ملی را کشیدند.

استخدام مستشاران آمریکائی

چون سالارالدوله با اکثر رؤسای ایلات غرب و لرستان نسبت سببی داشت و از هر يك از آنها دختری بعقد خود در آورده بود چنان مصلحت دیدند که زودتر از محمدعلیشاه بطرف ایران بروند و قشونی از ایلات و عشایر غرب فراهم نمایند و ایالت غرب و لرستان را قبضه کنند و دامنه تصرفات خود را تا همدان توسعه بدهند و در آن سامان متمرکز گردند و منتظر ورود محمدعلیشاه بنخاک ایران باشد.

شمار السلطنه محمدعلیشاه را متقاعد نمود که کلیه معاریف و باصطلاح سرجنیانان ایران بایر گشت او بایران موافقت و در راه هدفیکه در پیش بود از بذل جان و مال مضایقه نخواهند کرد حتی به محمدعلیشاه اطمینان داده بود که سپهبدار رئیس الوزراء ایران در باطن با ما موافق و همدست است و مانعی جلو اعلیحضرت ایجاد نخواهد کرد بلکه حتی الامکان تسهیلاتی برای رسیدن مجدد اعلیحضرت بتاج و تخت فراهم خواهد نمود جمشیدخان سردار کبیر برادر سپهبدار نقل میکرد که سفیر روس کمال جد و جهد را برای جلب سپهبدار بطرف شاه مخلوع نمود و حتی باو وعده داد که برای همیشه صدر اعظم غیر قابل تغییر خواهد بود و محمدعلیشاه کمال اعتنان و احترام را نسبت باو مرمی خواهد داشت.

اگرچه دشمنان سپهبدار مخصوصاً دمکراتها و تندروها او را متهم بهمدستی با محمدعلیشاه مینمودند و سپهبدار از دمکراتها بسیار دلتنگ و ناراضی و طبع سرکش و عصبانی او برای قبول انتقادات و خورده گیریها و تهمتهای آنان در عذاب بود و از رفتاریکه با او میکردند بی اندازه رنجیده خاطر شده بود چنانچه در یکی از یادداشتها یکی که در حاشیه کتاب حافظ از او باقی مانده مینویسد دشمنان من کار بی انصافی و تهمت را در حق من بجائی رسانیدند که حتی نوشتند من مشروطه خواه نبوده و بیستم ولی آنچه مسلم است اینست که سپهبدار از دمکراتها و شوستر ناراضی بود و علناً در مجالس و محافل از اظهار عدم رضایت و شکایت و گاهی بدگویی خودداری نمیکرد ولی سازش او با محمدعلیشاه داستانی بود بکلی دور از حقیقت و ساخته دستگاہ کسانی بود که میخواستند او را در مقابل ملت رسوا و سرشکسته کرده از میدان سیاست بیرونش کنند.

فصل صد و هفتم

عصیان ایل شاهسون

در همان روزها که آتش فتنه و ناامنی در فارس و سواحل جنوب شعله ور بود و سه هزار نفر از افراد مسلح ایل بهارلو شهر سیرجان را قتل و غارت نمودند و دامنه غارتگر را تا چند فرسخی شهر کرمان رسانیدند و سردار نصرت رئیس قشون کرمان ده برای جلوگیری از عصیان مردم بلوچستان با چند فوج سرباز و دو عراده توپ بدان سامان رفت و شکست خورده به کرمان بازگشت و ایلات غرب مخصوصاً لرستان، یشت کوه و پیش کوه راه خود سری و غارتگری و چپاول پیش گرفته بودند و شهر ارال و ملا بر را محاصره نموده و خیال حمله بهمدان را داشتند ایل شاهسون که پس از شلست از اردوی دولتی بریاست یفرم و سردار بهادر چندی بی سرو صدا بود مجدداً بتحرک فرستادگان محمدعلیشاه راه عصیان پیش گرفتند و بنای قتل و غارت را گذاردند و دهاتی که نزدیک بود یلی بعد از دیگری خراب و ویران کردند.

مخبر السلطنه والی آذربایجان تقی خان حکمران اردبیل را مأمور جلوگیری آنان نمود و تقی خان با عده کافی و چند عراده توپ بمقابله با آنها پرداخت ولی در مصاف اول شکست خورده و راه فرار را پیش گرفت چون خبر شلست حا ائمه کور و خرابکاری ایل شاهسون به تبریز رسید مخبر السلطنه، اسعد السلطنه که سابقاً از رجال دهنه کار قدیمی بود با چند فوج سرباز و قورخانه کامل روانه قره داغ کرد و با او دستور داد که با کمک تقی خان سابق الذکر شاهسونهای متعددی را از دو طرف محاصره نموده و بخود سری و غارتگری آنها خائمه بدهند در نیمه اردی بهشت اسعد السلطنه با قوای کافی از سوار و پیاده و نوپخانه بطرف مراکز ایل شاهسون پیش رفت و در مشگین اردوی دولتی که هر کس از ده هزار نفر پیاده و سوار بود بفرماندهی اسعد السلطنه و تقی خان با شاهسونها وارد در مبارزه شدند و پس از چند روز جنگ و کشمکش و تلفات بسیار اردوی دولتی با دادن چهار صد نفر مقتول شکست خورد و متلاشی گردید و تمام اسلحه و مهمات آنها بدست شاهسونها افتاد تقی خان از میدان جنگ فرار کرد ولی اسعد السلطنه بدست دشمن اسیر شد و شاهسونها تا نزدیک اردبیل را غارت نمودند و خیال هجوم بشهر را داشتند ولی چون روسها يك ساخلو

استخدام مستشاران آمریکائی

نیرومند در شهر اردبیل داشتند و امرشان برای طرفداران محمدعلیشاه مطاع بود از جمله بشهر خودداری کردند و پس از قتل و غارت بی سابقه با غنائم بسیار و اسرای بیشمار بمحل خود بازگشتند .

تعجب در اینست که با وجود اینکه قریب شصت نفر از رؤسای معروف ایل شاهسون در طهران محبوس بودند و دولت میتواندست بوسیله تهدید و یا تحجیب آنها جلو عصیان شاهسونهارا بگیرد کوچکترین اقدامی نکرد و کار را بکفایت و کاردانی والی وقت محول نمود .

کنکاش در پایتخت اطریش

محمدعلیشاه و یاران روسی و ایرانیش در وینه پایتخت اطریش مشغول توطئه و تهیه وسائل مراجعت بایران را فراهم میکردند و به تهیه پول و اسلحه میپرداختند شك نیست که محمدعلیشاه برای مخارج این سفر جنگی و فرستادن جاسوسان باطراف و اکناف ایران و خرید توپ و تفنگ پول کافی در اختیار نداشت چنانچه در استنطاقیکه از موقر السلطنه بعمل آمد گفته بود که چون محمدعلیشاه مخارج کافی بمانمیداد و من در زحمت بودم بهمین جهت بایران مراجعت کردم بدون تردید مخارج این مسافرت و قیمت توپ و تفنگهای خریداری شده از جیب فتوت دولت استبدادی روسیه برداخت میشد و اداره قیام برضد حکومت ملی ایران چه در خاک ایران و چه خارج در دست آنها بود میگویند ظل السلطان عموی محمدعلیشاه که با او برای برانداختن حکومت ملی در ایران همدست شده بود مبلغ گزافی در اختیار محمدعلیشاه گذارده بود ولی کسانی که ظل السلطان را میشناختند و از مقاصد باطنی و خست او اطلاع داشتند می گفتند ظل السلطان خود داعیه سلطنت داشت و بهیچ قیمتی حاضر نبود يك شاهی برای رسیدن محمدعلیشاه مجدداً بسلطنت خرج کند محمدعلیشاه برای بی گم کردن چند سفر متنکراً به نیس و آدسا و پاریس نمود و با اشخاصی چند ملاقات و عهد و پیمان بست ولی چون حقیقت امر برای نگارنده روشن نیست از ذکر نام آنها خودداری میکنم در واسطه ماه تیر مجلل السلطان از طرف محمدعلیشاه وارد اردبیل شد و پس از گذراندن چندروز و ملاقات چند نفر از

فصل صد و هفتم

متنفذین محل بعطف ایل یورتچی رهسپار گردید و بآنها مژده مراجعت شاه مخلوع را بایران اعلام نمود و از آنان بنام شاه تقاضا کرد که خود را آماده برای فداکاری در راه ولینعمت مخلوع نمایند روسها که تا آن زمان نسبت به شاهسونها سختی میکردند غفلتاً رویه خود را تغییر داده بنای مهربانی را بآنها گذاردند و خوانین و رؤسای ایل شاهسون را در مجالس جشن و مهمانیهاییکه داشتند دعوت مینمودند و گاهی هم مهمان آنها میشدند. سفیر روس هم در طهران چون فرمانفرمای قفقاز خود را حاکم بر تقدیرات آینده ایران میپنداشت و باعده مستبدین که در پناه سفارت روس بودند و صاحب منصبان قزاقخانه و سائل ورود محمد علیشاه را از هر جهت فراهم نموده بودند میگویند در يك مجلس مهمانی سفیر روس گفته بود عنقریب اوضاع تغییر خواهد کرد و کسانی که از آمدن بطرف ما امتناع دارند با امتنان و کَرنش بطرف ما خواهند آمد.

دولت ایران تاحدی از توطئه مستبدین و محمد علیشاه در خارج ایران آگاه بود ولی جز آنکه حقوق او را قطع کند و در اینکار هم بطوریکه نوشتم توفیق نیافت کاری از دستش بر نیامد و اگر بر روسها هم کله میکرد دروسها جواب میدادند مادر کار او مداخله نداریم و در عهد و قولیکه داده ایم استوار هستیم.

سردار اسعد که در آن زمان در یار بس میزیست اول کسی بود که دولت ایران را از سوء نیت و قصد خائنانه محمد علیشاه آگاه ساخت و بوسیله تلگرافات رزمه صام السلطنه را که ریاست بختیار بهارا عهده دار بود مطلع نمود و با توصیه نمود که برای حفظ مشروطیت و آزادی ملت چون گذشته از هیچگونه فداکاری خودداری نکنند و مستوفی الممالک را از آنچه در پایتخت اطربش میگذاشت و نقشه نیکه در کار بود آگاه نمود.

مسئودیهارت و يك سفیر روس در بلگراد که زبان فارسی را خوب میدانست و سالها در ایران مأموریت داشته و از اوضاع داخلی ایران بخوبی مطلع و از دشمنان سرسخت آزادی ایران بود واسطه میان دولت روس و محمد علیشاه و مشاور او بود و نقشه برگشت محمد علیشاه بایران بدست همین شخص فراهم میشد و مهمات و اسلحه بوسیله همین شخص در اطربش خریداری شد و در صندوقها گذارده از راه روسیه حمل بایران گردید.

استخدام مستشاران آمریکائی

در همین ایام دولت ایران مطلع شد که ارشدالدوله بامقداری مهمات جنگی از راه روسیه وارد خاک ایران شده .

دولت در ضمن یادداشت رسمی از دولت روسیه گله کرد که برخلاف عهد و پیمانیکه بامدولت ایران بسته اجازه داده محمدعلیشاه و طرفدارانش وارد ایران بشوند و از راه روسیه اسلحه وارد ایران کنند ولی دولت روسیه جواب داد که کمترین اطلاعی از این گونه وقایع نداشته و کمکی برای بازگشت محمدعلیشاه بایران نکرده است .

در همان ایام در پارلمان انگلیس صحبت از همدستی سفیر روس مقیم پایتخت اطریش بامحمدعلیشاه بمیان آمد و یکی از وکلا از دولت توضیح خواست ولی پس از چندی روسها اعلام داشتند که سفیر روس مقیم وینه کمترین ارتباط بامحمدعلیشاه نداشته و آنچه در جرید ممالک آزاد در این باب نوشته اند خالی از حقیقت است .

باری پس از آنکه محمدعلیشاه کارهای خود را از هر جهت آماده نمود و موقع را برای حرکت بطرف ایران مساعد دید و از موفقیتی که در جمع آوری قشون نصیب سالارالدوله شده بود آگاهی یافت توپ و تفنگ و فتنکهای خریداری شده را صندوق گیری کرده از راه روسیه بمقصد ایران بوسیله ارشدالدوله فرستاد و پس از چند روز خود در تحت نام مستعار با شش نفر همراهانش از راه روسیه بطرف ایران حرکت کرد . تعجب در اینست که با وجود کنترل شدیدیکه در آن زمان در سرحدات و گمرکات روسیه بعمل میآمد محمدعلیشاه و همراهانش صدها صندوقهای محتوی اسلحه را بدون کوچکترین اشکال از خاک روسیه عبور داده و با مساعدت مخفی مأمورین دولت روس وارد خاک ایران نمود و دولت روس بیشرمانه خود را بی اطلاع از توطئه محمدعلیشاه و عبور او و همراهانش از روسیه اعلام داشت .

ورود سالارالدوله بخاک ایران

بطوریکه در صفحات پیش نوشتم چون سالارالدوله بارؤسای قبایل غرب رابطه داشت محمدعلیشاه صلاح دانست که سالارالدوله قبلاً بایران برود و سپاهی از ایلات و عشایر غرب گرد خود جمع کند و کرمانشاه را تصرف نموده مقر اردوگاه خود قرار بدهد

فصل صد و هفتم

و بمحض ورود محمدعلیشاه بهخاک ایران بر طبق نقشه تهیه شده بهطهران حمله کند.
در اوایل تیر سالارالدوله از راه آسیای عثمانی وارد بغداد شد و خود را بهخاک



سالارالدوله

ایران رسانید و با رؤسای ایل کلهر و سنجایی که منتظر ورود او بودند و قبلاً برای پذیرائی او آماده شده بودند ملاقات نمود و ایلات پشت کوه و لرستان و پیش کوه را

استخدام مستشاران آمریکائی

بیاری طلبید و در آنده زمانی يك قشون مجهز از چندین هزار نفر سوار آماده نمود و بطرف کرمانشاه حمله برد و آنشهر را بتصرف درآورد و چند نفر از مشروطه خواهان معروف را دستگیر و اعدام کرد و سپس رهسپار همدان شد و در آن شهر تاریخی که از نظر سوق الجیشی و جغرافیائی اهمیت خاصی دارد مستقر شد.



فصل صد و هشتم

ورود محمد علی شاه به خاک ایران

محمد علی شاه و همراهانش روز ۲۱ رجب ۱۳۲۹ وارد قمش تپه شدند و خبر ورود آنها پس از چند ساعت در اغلب نقاط ایران مخصوصاً طهران منتشر شد سردار ظفر میتویسند با اتفاق صمصام السلطنه بملاقات سپهدار رئیس الوزرا رفته بودیم در میان صحبت پیشخدمت وارد اطاق شد و تلگرافی بدست سپهدار داد سپهدار تلگراف را خواند و رنگش پرید و بدون آنکه حرفی بزند تلگراف را به صمصام السلطنه داد این تلگرافی بود که شعاع السلطنه بمادرش کرده بود و خبر ورود خودش را به قمش تپه داده بود.

خبر ورود محمد علی شاه به خاک ایران چون صاعقه می بود که بر سر آزاد بخوانان فروریخت و همه را وحشت زده و پریشان خاطر نمود.

پس از پنجاه سال انقلاب و خونریزی و خرابی دوباره اهر بمن استبداد موحش تر و انتقام جو تر و سرسخت تر از پیش در مقابل ملت ایران نمایان گشت و همه چیز مردم را بمرگ و نیستی تهدید میکرد.

هزارها ایلات وحشی تر کمن و گرو و کرد برای هجوم و غارت طهران در شرف، حرکت بودند و هزارها مردان منافق و استفاده جو برای رسیدن بمقام و ثروت در راه موفقیت شاه مخلوع تلاش مینمودند.

آثار موفقیت و شادمانی در قیافه سقبر روس مشاهده میشود. رجالی که تا در روز کرد مجلس شورای ملی و دولت طواف مبارکند چنانچه شبوه انگونه مردان است بساختن مجالس و محافل و امتنا کردن طومار و تلگراف بنفع شاه مخلوع مشغول شدند. مستبدین و طرفداران شاه مخلوع که در این انقلابات چند ساله تجربه پیدا کرده دست بهمان اسلحه تپه مشروطه خوانان برای موفقیت خود بکار میبردند زدند و در

ورود محمد علیشاه بخاک ایران

تمام شهرها و قصبات حتی در کشورهای خارجه شهرت میدادند که ملت ایران نسبت بحکومت مشروطه علاقه مند نیست و طالب بازگشت شاه مخلوع است و شاه مخلوع بدون کوچکترین مقاومتی تخت و تاج ایران را تصاحب خواهد کرد از طرف دیگر از



نیرومندی و عده قشون محمد علیشاه و سالارالدوله داستانها نقل میکردند و برای ترسانیدن مردم شهرت داده بودند که چندین فوج قشون روس با توپخانه و سوار قزاق برای کمک محمد علیشاه وارد سرحد شده و با اردوی ارشدالدوله و شعاع السلطنه بطرف طهران حرکت کرده اند.

بالا نرین بدبختی که در آن زمان دامنگیر مشروطه خواهان و مجلس شده بود این بود که مردم بدولت سیه دار اعتماد نداشتند و او را در باطن مایل ببازگشت محمد علیشاه مینداشتند.

شعاع السلطنه

در همان روزها تلگرافی از طرف شاه مخلوع به سیه دار رسید که بیش از پیش

فصل سده هشتم

سوءظن مردم را نسبت بدولت زیاد کرد تلگراف مذکور باین مضمون بود جناب اشرف سپهبداراعظم تا ورود ما بطهران شما همچنان ریاست دولت را عهده دار و در نظم و امنیت عمومی کوشش نمائید.

اگرچه از نظر حقیقت جوئی و حق گوئی تمایل سپهبدار به محمدعلیشاه مخلوع ساخته مغز دشمنان او بود چنانچه در یادداشتهائی که بخط سپهبدار بیادگار مانده مندرج از بی انصافی دشمنانش شکایت و ناله کرده و مینویسد دشمنان من حتی نوشتند که من مشروطه خواه نیستم و بشفع شاه مخلوع اقدام میکنم.



این شهرت که سپهبدار رئیس الوزراء و محتشم السلطنه وزیر خارجه در خفا بامستبدین و شاه مخلوع هم دست هستند و مقاومت و اقدامی برای جلوگیری از ورود شاه مخلوع بطهران نخواهند کرد بزرگترین عاملی بود که سبب یأس مردم شده و مشروطه خواهان را متوحش کرده بود بواسطه خطر مهلک آیدیه در پیش بود و سرعت حوادث نایب السلطنه و لیدرهای حزب دمکرات و حزب اعتدال در صدد چاره جوئی برآمدند و مصمم شدند که مصمص السلطنه که از مشروطه خواهان مورد اعتماد و ریاست ایل بختیاری را عهده دار بود بوزارت جنگ منصوب گردد و دفاع در مقابل قوای مهاجم را بعهده او محول نمایند.

گرچه انتخاب مصمص السلطنه بوزارت جنگ تا حدی از اضطراب عمومی کاست و وزیر جنگ و سردار بهادر را با اعتبار پنجاه هزار تومان به بختیاری برای جمع آوری سوار روانه کرد و او در اندک زمانی دسته هائی از سوار بختیاری مجهز نمود و بطرف طهران اعزام داشت ولی بودن سپهبدار در رأس دولت و عدم اعتمادیده نسبت باو نشان داده میشد بیش از پیش مشروطه خواهان را مضطرب و مأیوس ساخته بود و همه احزاب که در آن موقع بهرانی برای نجات مشروطه بتلاش افتاده بودند نسبت بدولت بدبین بودند.

با اینکه سپهبدار در جواب تلگراف محمدعلیشاه تلگرافی باین مضمون مخابره نمود مردم ایران طالب مشروطه هستند و خود منهم چون گذشته از مشروطیت دفاع خواهم کرد و با وجود تلاشیکه سپهبدار برای جلب اعتماد عمومی میکرد دامنه سوءظن

ورود محمد علیشاه بخاک ایران

عمومی روز بروز نسبت بکابینه سپهدار توسعه یافت و کار بجائی رسید که اعتدالیون و نایب السلطنه ناصر الملک که طرفدار سپهدار بودند موافقت کردند که کابینه سپهدار از میان برود و صمصام السلطنه زمام مملکت را در دست بگیرد.

این نکته را ناگفته نگذارم که اعیان و اشراف و سران مستبدین برای اینکه مشروطه خواهان و مجلس را مرعوب کنند و بآنها بفهمانند که هر نوع پایداری در مقابل محمدعلیشاه بیفایده است و جز تسلیم و تمکین چاره‌ئی نیست بیشتر همدست بودن سپهدار و بعضی از وزراء را با محمدعلیشاه شهرت میدادند و در حقیقت آنان سبب جدا شدن مشروطه طلبها و مجلس از سپهدار گردید.

مراسله سفارت روس و انگلیس بدولت ایران

در چهارم شعبان ۱۳۲۹ مراسله ذیل از طرف سفارتین بدولت ایران داده شد نظر باینکه شاه مخلوع برخلاف مصلحت و نصیحتهاییکه مکرر دولتین روس و انگلیس در اوقات متعدد باو داده اند که از هر گونه اقداماتیکه باعث شورش و انقلاب در ایران بشود اجتناب نماید اکنون بخاک ایران وارد شده دولتین روس و انگلیس نمیتوانند در امور راجع باو مداخله کنند لهذا اظهار میدارند که دولتین در این مناقشه که در ایران پیش آمده مداخله ندارند و بیطرف خواهند ماند و بهیچ قسم مداخله نخواهند کرد.

تعجب در اینست که با آنکه بر طبق قرارداد منعقد شده میان دولتین و دولت ایران در موقع تبعید شاه مخلوع دولتین متعهد شده بودند که از هر نوع اقدام شاه مخلوع برخلاف حکومت مشروطه جلوگیری نمایند اینک که خود با کمکهای غیر قابل تردید و وسائل مراجعت او را بایران فراهم کرده بودند و روسها او را با کشتی روس از سرحد عبور داده و بخاک ایران پیاده اس نموده بودند و در خفا اسلحه و مهمات جنگی حتی چند عراده توپ که همراه داشت از سرحد گذرانیدند و تسهیلاتی برای حمل صندوقهای اسلحه و افرادی که با او همراه بودند فراهم کرده بودند و گذاردند از اطریش وارد روسیه شود همینکه وارد خاک ایران میشود و بدستگیری صاحبمنصبان روسی قشون جمع آوری میکند و وسائل حمله بیایتخت را فراهم مینماید برخلاف معاهده خود رسماً اعلام بیطرفی

فصل صد و هشتم

میکنند برای آنکه خوانندگان این تاریخ معنی بیطرفی روسها را استنباط کنند و بحقیقت اظهارات آنها پی ببرند در همین روزها سفارت روس دززر کننده ده مرکز فعالیت عناصر ضد مشروطه شده بود و رجال معروف مستبد در حمایت پرچم دولت روس برای موفقیت شاه مخلوع فعالیت مبراردند.

چون شوستر خزانه دار بر طبق وظیفه نیاه داشت برای تقویت نیروی ملی از کمک مالی و تسهیلات مقتضی فروگذار نمیگردد و وسعاً وجود او را یکی از موانع مهم موفقیت شاه مخلوع میپنداشتند و برای کشتن او مأمورینی معین کردند ولی نقشه آنها بوسیله یکی از مأمورین کشف شد و از آن زمان به بعد شوستر کمال مراقبت را برای حفظ جان خود مینمود.

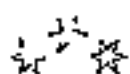
همینکه خبر ورود شاه مخلوع در شهرستانها منتشر شد عموم طبقات مخصوصاً آزادیخواهان بوسیله اعلامیه و تلگرافات تنفر خود را نسبت بآن مرد بیکه موجب آنهمه بدبختی و خونریزی شده بود اعلام داشتند از آنجمله مردم اصفهان نامه‌ئی بقنصلگری روس نگاشته و در آن نامه متذکر شده بودند در صورتیکه دولت روسیه متعهد شده بود که من بعد از شاه مخلوع حمایت نکند چگونگی راندن شد با جمعی از خاک روسیه با مقدار زیادی صندوقهای سر بسته مهمات همور باند و مأمورین روسیه نه فقط عملیات او را نادیده گرفته بلکه برای موفقیت او مساعدت بسیار نمودند.

قنصل روس نامه مردمان اصفهان را بپذیرفت و نامه‌ئی بشرح ذیل بوزارت خارجه ببران فرستاد بر حسب اطلاعاتی که قبلاً در آنجا رسیده حکومت اصفهان میخواهد مجلسی از علما و اعیان و معتبرین و تجار منزه نموده و همواره تا ارفاقی بنام نمایندگان دول خارجه ترتیب دهد که آنها یعنی مات محمد تاشاه را نخواسته اند و بر خلاف ورود او بایران یرتست نمایند خواهشمند است بآنها رسماً اطلاع دهند که چون این معامله تعلق بایران و ایرانیان دارد زحمت دادن به سفارت و قند و انخابهای امپراطوری بی سود خواهد بود.

سپس نامه دبکری بنمایندگان مردم اصفهان بمضمون ذیل نوشته و فرستاد.

ورود محمد علی‌شاه بن‌خاک ایران

شما نباید عیب در معامله محمد علی‌شاه بسفارت و قنصلخانه‌های امپراطوری روس زحمت بدهید زیرا مداخله در اینگونه امور حتی نماینده خارجه دولت ایرانست و بر دولت ایرانست که اینگونه امور را تصفیه کند.



در آذربایجان رشید الملک که پیش از این تاریخ حاکم اردبیل بود بنفع شاه مخلوع باجمعی شاهسون دست باغتشاش و خرابکاری زد والی وقت بزحمت او را دستگیر و زندانی نمود در تاریخ سلخ رجب ژنرال قنصل روس رسماً تقاضای استخلاص او را نمود و چون این تقاضا مورد قبول واقع نشد سصد نفر سرباز روسی مسلح را مأمور نمود که بدارالحکومه رفته مستحفظین و مأمورین دولت ایران را با بی‌احترامی متفرق کرده مقصر را مستخلص نمودند و پس از چندی همین رشید السلطان با دستیاری شجاع الدوله خیانت‌هایی مرتکب شد که در جلد هفتم این تاریخ بنظر خوانندگان خواهد رسید.

شوستر در تاریخی که نگاشته مینویسد اعمالیکه روسها در ایران میکردند اگر یکی از آنها میان دو دولت مساوی القوه بود بدون شك منجر بچنگک میشد دولت ایران تمام اقدامات خلاف قانون مأمورین رسمی روس را وزارت خارجه آن دولت اعتراض میکرد ولی روسها کمتر اعتنائی باظهارات دولت ایران نمیکردند و حتی شخص مطلقاً پس از انقلاب اکتبر اظهار میکرد که وزارت خارجه روسیه یادداشتهای دولت ایران را در دفاتر خود ثبت نمینمودند و آنها را چون ورق یاره‌ئی دور میانداختند نا گفته نگذارم که پس از آنکه خبر ورود شاه مخلوع بایران در کشورهای آزاد جهان منتشر شد جراید ملی و کثیرالانتشار بنای انتقاد و خورده‌گیری را از رویه غیر عادلانه دولت روس و انگلیس گذاردند و حتی نوشتند که اگر میل باطنی دولت روس در کار نبود محال بود شاه مخلوع بتواند با افرادی چند و صندوقهای مهمات جنگی وارد خاک ایران بشود ولی گوش مقامات مسئول دولت روس و انگلیس برای شنیدن اینگونه حرفها آماده نبود و کمترین تأثیری با اعتراضات دولت ایران و جزایر آزاد دنیا نمیدادند.

فصل صد و نهم

انحلال احزاب

عبدالیون و دمکراتها که دو حزب مهم ممالک بودند و زمام امور را در دست داشتند و پس از فتح طهران با سادیکر در مبارزه و کشمکش به دند به محس آنکه از ورود شاه مخلوع به خاک ایران اطلاع یافتند، بمخاطره شده آزادی و مشروطیت را تهدید میکرد متوجه شدند اختلاف و نزاع را کنار گذاشته دست باندی بهم دادند و متفقاً

برای جلوگیری و مقابله با قوای اهرامی استبداد که نه فقط حکومت ملی را از میان میبرد بلکه جان و هستی خود آنها را بمخاطره انداخته بود فکرم کردند.

اولین نتیجه این موافقت همکاری سقوط حکومت سبهدار شد از در زمانی مورد سوء ظن قرار گرفته و متهم بسازش پاشاه مخلوع شده بود و بر کز بدن صمصام السلطنه بریاست وزرا بود.

سپس عده ئی از رجال که از آن جمله علاءالدوله و مجدالدوله که برای سقوط مشروطیت و بسطنت رسانیدن شاه مخلوع تلاش میکردند دستگیر و زندانی کردند و بجمع آوری مجاهدین و سوار



و ثوق الدوله

بختیاری همت گماشتند و در اندک زمانی با ک قشون مورد اعتماد مر کب از مجاهدین

اتحاد احزاب

و بختیاری در حدود سه هزار نفر بوجود آمد.

ریاست مجاهدین را یفرم و ریاست سواران بختیاری را سردار بهادر، سردار ظفر، امیر مجاهد و سردار محتشم عهده دار شدند و بطوریکه در فصل آینده خواهیم نگاشت متفقاً بدفاع از حکومت ملی و جلوگیری از مهاجمین پرداختند.

مصمص السلطنه بامشورت لیدرهای مجلس کابینه را از افراد مورد اعتماد و مؤمن بمشروطیت انتخاب نمود و وثوق الدوله را بوزارت خارجه برگزید.

در همان زمان مجلس شورای ملی دو قانون که هر یک برای مغلوب و مرعوب کردن شاه مخلوع و طرفدارانش بسیار مفید افتاد وضع کرد یکی قانون حکومت نظامی بود که هنوز هم بقوت خود باقی است و برطبق آن دولت حق داشت اشخاص مظنون را توقیف و زندانی نماید و کسانی که برضد حکومت ملی قیام کرده اند پس از ثبوت اعدام کند دیگر قانون شگفتی که شاید در دنیا کمتر سابقه داشته بدینسان وضع نمودند: کسانی که محمدعلی میرزا را اعدام یا دستگیر نمایند یکصد هزار تومان به آنها داده میشود کسانی که شعاع السلطنه را اعدام و یا دستگیر نمایند بیست و پنج هزار تومان به آنها داده میشود کسانی که سالارالدوله را اعدام و یا دستگیر نمایند بیست و پنج هزار تومان به آنها داده میشود.

در آن زمان دولت روسیه در اغلب شهرهای مهم ایران قنصلگری معتبری داشت و عده‌ئی از ایرانیان بیوطن در تحت حمایت روسها در آمده بودند و مأمورین دولت روسیه این افراد خائن را برای مرعوب کردن مردم و تهیه وسائل و تسهیل و تقویت شاه مخلوع بکار میبردند و برای اینکه عده‌ئی از مردم قفقاز مقیم ایران که قبلاً طرفدار مشروطه بودند در زمره مجاهدین ملی درنمایند قنصلگریها اعلام کردند که هر گاه اتباع روسیه در وقایعی که در ایران در شرف انجام است مداخله کنند زندانی شده و برای تنبیه بروسیه اعزام خواهند شد.

صدها معارف مستبدین در زرگنده تحت حمایت سفارت روس در آمده‌ند و شبانه روز بجمع آوری اسلحه و مسلح کردن اشرار و اوباش میپرداختند.

با اینکه دولت انگلیس در مقابل رفتار ناهنجار روسها در ایران برخلاف قرارداد



محمد ایشاه و احمد شاه و جمعی از رجال



شاهنشاه روسی در حضور احمد شاه

انتقاد احزاب

و تعهدیکه کرده بود راه صبر و سکوت پیش گرفته و برای اینکه روسها را از خود نرنجانند اعمال خلاف حق آنانرا در ایران نادیده میگرفت انجمن طرفدار ایران در لندن بار دیگر بنای پرخاش را نسبت سیاست دولت انگلیس گذارد و از تمکین و تسلیم دولت انگلیس در مقابل تجاوزات روسها شکایت کردند و مقالاتی در جراید کثیرالانتشار درج نمودند و در مجلس عوام هم چندین بار کلاهی آراد بجوای از رونه دولت در ایران انتقاد نمودند و ای سرادوار گری و زبر حارجه انگلیس که همدمستی و دوستی روسها را در مقابل دولت آلمان تقویت استقلال و آزادی ایران میخواست بدست بیاورد گوشش برای شنیدن ناله ملت مظلوم ایران و انتقاد و کلاهی آراد بجوای مجلس عوام انگلیس آماده بود و همچنان سیاست دیرین خود را تعصیب مینمود و دست روسها را در مداخله امور داخلی ایران باز گذارده بود.

پس ارسر کار آمدن مصمص السلطنه مستبدین که تا آن زمان خیال میکردند که دولت مشروطه دچار اختلاف و ضعف شده در مقابل محمد علیشاه مقابله نخواهد کرد و در صورتیکه آتش جنگ روشن شود بروی مقاومت و پایداری ندارد متوجه شدند که با دولتی سروکار پیدا کرده اند که با جان و دل طرفدار حکومت ملی است و با تمام قوا وسائل دفاع و جنگ را آماده میکند.

ریاست وزراء مصمص السلطنه بار دیگر مشروطه خواهان را که در حال یأس و ناامیدی میگذازیبند امیدوار کرد و حرارت و هیجانی در مردم پدیدار گشت و دسته دسته چون ایام صدر مشروطیت به تشکیل مجامع و جمع آوری اسلحه پرداختند و عصرها در مقابل مجالس دست تظاهرات زدند و علاقه مندی خود را بحکومت ملی شعار دادند. قیام مجدد طهران در اندک زمانی در شهرستانها منعکس شد و مردم آن سامان هم سهم خود بنای تظاهر را گذارده و با انتشار اعلانات و تلگرافات بدولت و مجلس شوری علاقه مندی ملت ایران را بمشروطیت و بیزاری از محمد علیشاه و پیروانش را اعلام نمودند هیجان عمومی بیش از پیش موجب دلگرمی دولت و سرداران ملی شد و آنانرا برای مقابله با دشمن مصمم و امیدوار نمود.

فصل صد و نهم

شوستر میثوبسد در یکی از روزها که بهیشت وزرا رفتیم مصاحبه را با رئیس الوزرا گفت من چون رئیس دوات هستم حاضریم بعنوان صلح و سازش به ملاقات محمد علی شاه بروم و به محض رو برو شدن او را بکشیم و با این که بقیه داریم استند خواهم شد چون جان خودم را وقت مشروطیت در دمام از دست دادم تا بی ندایم .

کوشش برای جمع آوری مجاهدین

در فصول گذشته این تاریخ بنظر شما خوانندگان رسا بدم که چند سال پس از فتح طهران تمام قوای مؤثر و مقامات متنفذ برای از میان بردن مجاهدین بکار رفتند و در پیشه قدرتی که با فداکاری مشروطیت را دوباره برقرار کرد از میان برداشته شد اعتمادها چون مجاهدین را غفلت و آسایش میپنداشتند و آنها را انقلابی میدانستند اعمال کوشش را برای از میان بردن آن قوه ملی بکار بردند .

دمکراتها چون ستارخان و باقرخان و سردار محیی و بفرم را متعلق به نیروی مجاهدین میدانستند برای تضعیف آنها کمر قتل مجاهدین را بستند و واقعه یارک را پیش آوردند سردار اسعد چون میخواست که بختیاری بگانه قوه و قدرت مسلح مملکت باشد آنچه در قوه داشت برای محو مجاهدین بکار برد سپهبدان چون مجاهدین را خودسر و انقلابی میدانست برای اضمحلال آنها کوشید .

بفرم رئیس نظمیة مجاهدین را مخالف نظم عمومی میدانست و برای خلع سلاح آنان تلاش بسیار کرد از همه بالاتر روسها بودند که از روز اول تمام قدرت خود را برای محو این قوه ملی بکار بردند و مدارر دواتها را تهدید کردند که اگر اقدام بخلع مجاهدین نشود طهران را بوسیله قشون اشغال خواهند کرد و برای عملی کردن توطئه خود قزوین را اشغال و طهران را در مخاطره انداختند در مورد توطئه اگر رهبران مشروطیت و سرداران ملی مردان عالم و با تجربه و کاردان و عاقبت بین بودند پس از فتح طهران به تشکیل یک قشون ملی منظم بر طبق اصول نظام جدید میپرداختند و مجاهدین را هم وارد افواج قشون ملی میکردند و به تربیت و آشنا کردن آنها بفتنون نظامی و انتظامات سربازی میپرداختند و از این نیروی فداکار یک قوه مورد اعتماد ملی و حافظ مشروطیت

اتحاد احزاب



توقیف شدگان باغشاه



معز السلطان رشتی و آقا میرزا علی محمد خان تبریزی

فصل صد و نهم

و قانون اساسی ایجاد میگردید.

پس از آنکه خبر ورود محمدعلیشاه در مرکز منتشر شد و سالارالدوله اردوی امیرمفخم را در همدان شکست داد و تار و مار کرد و راه طهران را پیش گرفت حوات و کلای ملت متوجه شدند که قوه و قدرتی که مورد اعتماد و اطمینان باشد و تسلیم دشمن نشود و معتقد بشروطه و حکومت ملی و جنگجو و فداکار باشد بر این جلوگیری و مقاومت در مقابل دشمن ندارند و با فواج قدیمی و قزاقخانه هم کمتر بن اعتمادی نبود بناچار بفکر افتادند مجاهدین متفرق شده را جمع آوری کنند و نیروی مورد اعتمادی برای مقابله با استبداد ایجاد نمایند با سعی بسیار به آردند بیش از سیصد نفر از مجاهدین قدیم را توانستند جمع آوری و تحت سلاح در آورند زیرا اکثر آن بدبختها با از میان رفته بودند و با توانائی کار نداشتند.

متأسفانه ابن سیصد نفری هم که جمع آوری و مسلح شدند دیگر مجاهدین قدیم نبودند و بواسطه یأس و ناامیدی و فقر و پریشانی و بی‌انصافی نسبت با آنها شده بود نیروی شجاعت و شجاعت را از دست داده بودند و قادر به دیدمانند گذشته فداکاری کنند فقط در حدود پانصد نفر مجاهد نیکیه در تحت قیادت یفرم از روز اول اداره میشدند و زندگانیشان تأمین شده بود و بر رئیس خود اطمینان و اعتماد کامل داشتند صفات و سجایای دوره مجاهدت را از دست نداده بودند بلکه با طول زمان آزموده تر شده بودند و بطوریکه در صفحات آبنده خواهیم نگاشت در جنگهای آینده پیش آمد با کمال رشادت و فداکاری جنگیدند و بفتوحات مهمبکه انتظار نمیرفت نائل شدند و نام بسیاری از خود در صفحات تاریخ آزادی ایران باقی گذارند.

فصل صد و دهم

بار دیگر تبریز برای نجات مشروطیت پیاخاست

با اینکه مردم ستم‌دیده و رنج کشیده تبریز گرفتار سختیها و مصائب روسها بودند همیشه از ورود شاه مخلوع به قمش تپه آگاه شدند و از قشون کشی بطرف یابنتخت برای عمو آزادی اطلاع یافتند بار دیگر بیای خواستند و برای یاری مشروطیت قد مردانگی علم کردند بر طبق دستور انجمن کسانی که نظاهر بطرفداری شاه مخلوع میگردند دستگیر و زندانی نمودند و تلگرافات و نامه‌های متعدد بمجلس شورای ملی و دولت و انجمنهای ملی شهرستانها مخابره نمودند و آنانرا بقیام برضد شاه جابر وقشون غارتگر اوتشویق نمودند و آمادگی خود را برای فداکاری در راه آزادی ملت بار دیگر اعلام داشتند در همان زمان مخبر السلطنه معزول و علاء الدوله بفرمانهای آذربایجان منصوب گردید ولی چون علاء الدوله میدانست که بآبودن قشون روس در تبریز کاری از او ساخته نیست از قبول ایالت آذربایجان خودداری کرد و شاهزاده امان الله میرزا کفالت ایالت آذربایجان را عهده دار گشت تقی خان رشیدالملک و محمد میرزا که در امر کارهای ناروایی کرده بودند از طرف نایب الایاله دستگیر و زندانی شدند.

روسها که با وجود بردباری مردم تبریز بی دریغی بهانه جوئی میکردند از این پیش آمد استفاده کرده و بنای پرخاش را با مسئولین امور گذاردند و در طهران سفیر روس یادداشت شدیدی بدولت ایران ارسال داشت و استخلاص آنانرا خواستار شد.

روز پنجم مرداد قنسول روس بملاقات امان الله میرزا کفیل ایالت رفت و با یک لحن زننده و شدید آزادی رشیدالملک را تقاضا کرد امان الله میرزا با کمال ادب و خوش روئی جواب داد چون این مرد اعمال خلاف قانون کرده و مقصداری از اموال دولت را حیف و میل نموده بر طبق دستور دولت بازداشت و تحت محاکمه قرار گرفته است و

فصل صد و نهم

تا محاکمه او تمام نشود نمیتواند او را مستخلص نماید قنسول روس سرسنگین و بی‌اعتنا دارالحکومه را ترك کرد و هنوز ساعتی از ملاقات قنسول و کفیل ایالت نگذشته بود که متجاوز از صد نفر سرباز روسی تفنگ در دست عمارت حاومتی را محاصره کردند و عده‌ئی وارد عمارت شده و بدون آنکه اذیت‌هایی نماید دولت را باز کرده و مستخدمین رشید الملک را با سر نیزه مجروح و متفرق نمودند و محبوس را مستخلص و به همراه خود به قنسولخانه روس بردند این عمل بیشتر مانع روسها مردم تبریز را بغایت خشمناک نمود و صدای عدم رضایت و شکایت در کوچه و بازار بلند شد تجاهدین دسته دسته گرد هم جمع شده و یکدیگر میگفتند تا چند باید تحمل بیدادگری بیگانگان را دید و شاهد جفاکاری آنها بود بعضی که تندخو و عصبانی تر بودند بر آن شدند که به قنسولخانه رفته و رشید الملک را دستگیر نمایند ولی عقلا با این فدر مخالفت کردند و قرار گذاردند که فردای آنروز در سربازخانه مجتمع شده به مشورت بپردازند و راهی برای جلوگیری از اعمال زشت روسها اتخاذ نمایند.

روز چهارشنبه عصر بازارها را بستند و مردم دسته دسته بطرف سربازخانه روانه شدند ولی چند ستون قشون روس سربازخانه را احاطه کرده و مانع ورود مردم شدند و دسته‌های دیگر هم تفنگ بدست در خیابانها به خود نمائی پرداختند مردم تبریز که از این رفتار روسها بهیجان آمده بودند بطرف مسجد جامع راه محل وسیعی بود و گنجایش عده زیادی را داشت روانه شدند.

صحن مسجد و پشت بامها و خیابانهای اطراف از جمعیت پوشیده شده بود و آثار خشم و ناراحتی از چهره مردم آشکار بود چند نفر از ناطقین مشروطه خواه منجمله میرزا علی واعظ، حاجی آقا رضا زاده و سید محمد خامنه‌ئی خطابه‌های مهیج و پرشوری ایراد کردند و از رفتار روسها شکایت نمودند و متذکر شدند که این بردباری و متانتی که ملت تبریز در مقابل مظالم روسها از خود نشان میدهد از ترس نیست بلکه برای آنست که فتنه و فساد روی ندهد و کار بچنگ و خونریزی نشاند.

به محض آنکه خبر هیجان تبریز بطهران رسید دولت عین الدوله را فرمانفرمایی

بار دیگر تبریز برای نجات مشروطیت بیا خواست

آذربایجان منصوب نمود و عین الدوله شاهزاده امامقلی میرزا را به نیابت ایالت انتخاب کرد. ناگفته نماند که انتخاب عین الدوله بایالت آذربایجان در حکم نمکی بود که بر جراحات مردم آزاد بخواب تبریز پاشیده شد و آنها را که ستمگریهای عین الدوله را بچشم دیده بودند دچار بهت و پریشانی ساخت در مقابل امامقلی میرزا که مرد خوش نیت و نیکوکاری بود توانست تاحدی جلو احساسات مردم را بگیرد و آنها را بصبر و تحمل و بردباری وادارد ولی شاهزاده امامقلی میرزا هم نتوانست اعمال و رفتار ظالمانه روسها را تحمل کند و پس از چندی از کار برکنار شد.

در آذربایجان قنصلهای روس شهرت دادند که محمدعلیشاه بایست هزارقشون و بیست میلیون تومان رهسپار طهران گشته و محمدولی خان سیهسالار را از طرف خود تا ورود بطهران نایب السلطنه نموده و عنقریب تخت و تاج ایران را بتصرف خواهد آورد و دستگام مشروطیت برچیده خواهد شد.

تاجر باشی روس رسماً از طرف قنصل روس مقیم اردبیل حاکم را ملاقات کرد و باو گفت که شما یا باید خود را نماینده و حاکم از طرف محمدعلیشاه بدانید و حلقه اطاعت او را بر گردن بنهید و یا از کار کناره گیری نمائید.



فصل صد و یازدهم

جنگ میان اردوی سالارالدوله و اردوی

امیر مفتح بختیاری

خواین بختیاری برای اینکه تعادل و توازن را در خانواده رعایت کرده باشند با اینکه امیر مفتح طرفدار محمد علیشاه بود و شاید در میان طرفداران استبداد مردی بسر سختی او پیدا نمیشد بایالت بروجرود و ارستان انتخاب نمودند و باک اردو مرکب از چند فوج سرباز و توپخانه و هزار سوار بختیاری برای امنیت و حفاظت صفحه غرب در اختیارش گذارده شد و امیر مفتح متعهد شد که در صورتیکه سالارالدوله بنای سرکشی و عصیان را بگذارد و بطرف همدان رهسپار گردد با قوائیمند داشت از او جلو گیری نماید . سالارالدوله با چند هزار سوار از جنگ جوتربن ایلات کلهر و سنجابی پشت کوه و پیش کوه و گرد و شائزده عراده توپ بطرف ملایر رهسپار گشت همپسند خیر حرکت سالارالدوله با امیر مفتح رسید با اردوئیکه تحت امرش بود از ملایر بیرون رفت و در ده کوچکی اقامت گزید .

سردار ظفر مینویسد چون من میدانستم میان سالارالدوله و امیر مفتح جنگ خواهد شد بدون فوت وقت صادم المملک را بایک عراده توپ و سیصد سوار بختیاری بکمک امیر مفتح فرستادم سواران کلهر که پیش قراولی اردوی سالارالدوله را عهده دار بودند وارد ملایر شدند و فردای آنروز از ملایر گذشته و باردوی امیر مفتح حمله بردند . امیر مفتح و مرتضی قلیخان در گردنه بوداری ایستاده صحنه جنگ را تماشا میکردند سواران بختیاری با سر سختی میجنگیدند ولی امیر مفتح باحمد خسروی که ریاست سواران بختیاری را داشت پیغام میدهد که چون ما خیال رفتن از این محل را داریم دست از جنگ بکشید و بما ملحق شوید .

جنگ میان اردوی سالارالدوله و اردوی امیر مفتخم بختیاری

سوارهای کلهر موقع را غنیمت شمرده به بختیاریها حمله میبرند و بختیاریها را شکست داده متفرق میسازند.

امیر مفتخم و مرتضی قلیخان دو عراده توپ که در اختیار خود داشتند گذاردند و فرار کردند سواران کلهر تاقلعه درباد اردوی امیرمفتخم را تعقیب کردند و تلفات زیادی به بختیاریها وارد آوردند.

صارم الملك وقتی با سواران بختیاری و دو توپ رسید که کار از کار گذشته بود و بختیاریها شکست خورده بودند.

هیئت وزرا پی در پی از پیش آمد جنگ و وضعیت دو طرف سؤال میکردند و میگفتند از اردوی امیرمفتخم خبرهای موخس میرسد من جواب دادم این اخبار از طرف سالارالدوله جعل میشود.

سهام السلطان که اکنون نماینده مجلس است و صمصام الملك برادرش هر دو از عراق گریختند که بروند نزد سالارالدوله زیرا آنها از شکست اردوی امیر مفتخم مطلع بودند و خبر شکست امیرمفتخم بطهران هم رسیده بود.

امیرمفتخم نام خود را به ننگ آلوده کرد فردای آن روز اردوی شکست خورده بطرف عراق حرکت کرد من اسکندر خان را جلو آنها فرستادم که حرکت خلافی نسبت به مردم دهات نکنند.

امیرمفتخم و مرتضی قلیخان سلامت وارد باغ فرمائی شدند امیرمفتخم قسم یاد کرد که من دیگر در جائیکه بکنفر بختیاری باشد نخواهم ماند و فردا میروم بکمره و درملکی که خربداری کرده ام اقامت خواهم کرد.

جمعی از سواران بختیاری فرار کردند و رفتند بطرف بختیاری.

تمام اثاثیه مرتضی قلیخان و بانزده هزار تومان پول نقدی که داشت بغارت رفت. شك نیست که امیرمفتخم چون طرفدار محمد علی میرزا بود عمداً وسائل شکست اردورا فراهم کرده بود.

چون محمدعلی میرزا مرد سفاک بی نام و ننگ بود و امیرمفتخم هم دوستار او بود چه

فصل سیویازدهم

خوب گفته شاعر :

ذره ذره کاندربین ارض و سماست جنس خود را همچو گاه و کهر باست
ناریان هر ناریان را جاذبند نوریان هر نوریان را طالبند

امیرمفتحم بطرف کمره رفت و من مرتضی قلیخان و فتحعلیخان پسر امیرمفتحم را با سوارهاییکه داشتند نزد خود نگاهداشتم. عجب از مرتضی قلیخان است والا همه میدانستیم که امیرمفتحم و برادرش سردار جنگک طر فدار محمدعلی میرزا هستند پیش از شکست امیرمفتحم سالار مسعود و سهام السلطنه با عده‌ای سوار بختیاری و باک عراجه توپ در عراق بمن ملحق شدند و نیز یک توپ کوچاک اطریشی برای من از بهران فرستاده شد. همینکه هیئت وزراء از شدت اردوی امیرمفتحم اطلاع پیدا کردند، من دستور دادم که با تمام قوای که داشتم از عراق به قم عقب نشینی کنم تا در قم برای من کمک فرستاده شود.

من خوانین بختیاری را جمع کردم و گفتیم ما باید شصت امیرمفتحم را جبران کنیم و از اینجا حرکت کنیم خوانین جواب دادند بهتر است به بقیه امانت به قم برویم و در آنجا منتظر دستور بشویم.

چون مرتضی قلیخان بواسطه سواری و تاخت و تاز از بهران بیرون آمد، من هم بودم او را با در شده روانه کردیم.

عجب اینست که سوارهای بختیاری فرزندان حاجی‌المله و بی‌المله، فدار محمدعلی میرزا بودند تن بکار نمیدادند و دائماً مشغول تجارت کردن مردم بودند و نتیجه همه بختیارها را بدنام کردند و تر و خشک را باهم سوختند.

در این وقت امیر جنگک و شهاب السلطنه با سواران آمدند قم و بمن ملحق شدند. من تمام سوارهای بختیاری را به رواق حضرت معصومه برده و قسم دادم که باید در جنگ آنقدر بکوشیم تا شصت امیرمفتحم را جبران کنیم و تا فتح نکرده ایم بغارت و چپاول نپردازیم در قسم اول که پایداری در جنگ بود بعهده خود وفا کردند ولی در قسم دوم عهد شکنی کردند زیرا بختیارها در غارت و چپاول بی اختیارند.

جنگ میان اردوی سالارالدوله و اردوی امیر مفخم بختیاری

چون سردار جنگ بواسطه شکست امیر مفخم دیگر در طهران نمیتوانست بماند در قم بما ملحق شد.



بمحض انتشار خبر فتح اردوی سالارالدوله در ملایر هزارها نفر از افراد شکر و لر با خوانین و سرکردگان خود به سالارالدوله ملحق شدند و در اندک زمانی قشون سالارالدوله از سی هزار نفر تجاوز کرد.

شکست قشون دولت مشروطه آنها در اولین مصاف در مقابل قسمت کوچکی از نیروی شاه مخلوع مشروطه خواهانرا بغایت پریشان خاطر و نا امید نمود و مستبدین و طرفداران محمدعلیشاه را امیدوار و شادمان کرد.

دیگر مستبدین تردیدی در موفقیت شاه مخلوع نداشتند و در تهیه برپا کردن جشن ورود او بیایشخت بودند.

ولی دولت و زعمای ملت مخصوصاً صمصام السلطنه رئیس الوزرا با عزم راسخ به تهیه قشون و مسلح کردن افرادیکه استعداد جنگی داشتند همت گماشتند و خود را برای جنگ قطعی و نهائی آماده کردند و سردار ظفر دستور دادند که باقوائیکه در اختیار خود دارد و بقایای اردوی امیر مفخم در قم بماند و دسته های سوار بختیاری که از اصفهان میرسیدند باردوی خود ملحق کند و آماده برای کارزار گردد.

پایان جلد ششم

مصحح چاپ مرتضی پارسا
بیستم اسفندماه ۱۳۳۳